

غزل شماره ۱۴

کفتم ای سلطانِ خوبانِ رحم کن بر این غریب
گفت در دنبالِ دل، ره گم کند مسکین غریب

گفتمش گذر زمانی، گفت معذورم بدار
خانه پروردی چه تاب آرد غمِ چندین غریب

خفته بر سنجابِ شاهی نازنینی را چه غم؟
گر ز خار و خاره سازد بستر و بالین غریب

ای که در زنجیر زلفت جایِ چنّینِ آشناست
خوش قنّاد آن خالِ مشکین بر رخِ رنگینِ غریب

می‌نماید عکسِ می، در رنگِ رویِ مه و شت
همچو برگِ ارغوان بر صفحهٔ نسرین، غریب

بس غریب افتاده است آن مور خط، گردِ رخت
کرچه بُود در گارستان، خطِ مشکینِ غریب

گفتم ای شامِ غریبان طُرهٔ شبرنگِ تو
در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب

گفت حافظ آشنایان در مقام حیرت
دور نبود کر نشیند خسته و مسکین غریب

تفسیر فال

ناشکری نکن و فقط به فکر خودت نباش؛ بلکه به حال و روز دیگران نیز توجه کن و نگاهی به اطراف خود داشته باش. فراموش نکن که در زندگی، بلامتکلیفی می‌تواند پرچم ناامیدی را بر افراشته کند، اما تو با نگاه به اطراف و دریافت حمایت از دوستان و آشنایان خود می‌توانی از این وضعیت رهایی یابی. کمی صبر کن و طاقت بیاور، زیرا گاهی اوقات چالش‌ها تنها مرحله‌ای گذرا هستند. لازم نیست احساس کنی که در این مسیر تنها هستی؛ خداوند همیشه با توست و یاریت خواهد کرد. یقین داشته باش که تو به مقامی خواهی رسید که همگان از آن حیرت‌زده خواهند شد، و این زمان دور نیست. پس با امیدواری پیش برو و اجازه نده بلامتکلیفی تو را متوقف کند؛ آینده‌ای روشن در انتظار توست.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا